

# تحریم، جنگ و دولت متجاوز: مروری بر مواضع آقای علی افشاری،

## بخش پایانی

محمد سهیمی

### مقدمه

این بخش نهایی از یک مقاله سه قسمتی است که به بررسی مواضع آقای علی افشاری، یکی از فعالترین چهره‌های سیاسی ایرانی در آمریکا، اختصاص دارد. تمامی نقل قول‌ها از ایشان مستند و از مقالات خود ایشان است. آقای افشاری آزاد هستند به هر اصلی معتقد باشند. هدف این مقاله انکار چنین اصلی نیست. ولی چون ایشان یکی از فعالترین چهره‌های سیاسی ایرانی در آمریکا هستند، به نظر نگارنده جمع آوری نکات مهم نظرات ایشان در یکجا موجب خواهد شد که ایرانیان تصویر روشنتری از مواضع ایشان بدست آورند.

## مواضع در مورد نیروهای تجزیه طلب

بی تردید [نگرانی در مورد تجزیه ایران](#)، هر چقدر هم که احتمال آن کم باشد، بجا و در میان ایرانیان زیاد است. در مورد این موضوع هم آقای افشاری که مبلغ همسویی با فشار خارجی به ایران است، که عمدتاً از سوی اسرائیل و آمریکا و عربستان سعودی وارد می شود، مواضعی گرفت که در عمل حمایت این دولت ها از گروه های تجزیه طلب را کم اهمیت جلوه میداد. به یاد آوریم که پرزینت اوباما در سال ۲۰۱۲ در دیدار با ولیعهد امارات متحده ی عربی از مواضع مضحک آن کشور نسبت به جزایر سه گانه ی تیب بزرگ و کوچک و ابوموسی [حمایت به عمل آورد](#). آقای افشاری ادعا کرد که حمایت این سه دولت از گروه های تجزیه طلب برای تجزیه ی ایران نیست، بلکه برای فشار به جمهوری اسلامی است. ایشان نوشت:

"وقتی امکان تجزیه در داخل کشوری جدی شود دولتی خارجی هم حمایت کند...یا توجه به واقعیت‌های موجود به سختی می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های خارجی برنامه و طرحی جدی برای تجزیه ایران در دستور کار داشته باشند...بیشتر به نظر می‌رسد آنها از بحران قومیتی ایران به عنوان اهرم فشاری برای حل مشکلاتشان با حکومت ایران استفاده می‌کنند...اما در حال حاضر هیچ کدام از دو حزب اصلی [آمریکا] و زیرمجموعه‌های این کشور طرح و سیاستی در خصوص تقویت گرایش‌های تجزیه‌طلب ندارند. بحث‌هایی به صورت پراکنده و فردی در آنها جریان داشته که تبدیل به نتیجه مشخصی نشده است...کمک‌هایی که از سوی نهادهای اجتماعی و اندیشکده‌های آمریکایی به گروه‌ها صورت می‌گیرد هنوز مشخص نیست دامنه ی آن چقدر است...مارک پری در نشریه شورای روابط خارجی آمریکا فاش ساخت که نیروهای موساد در پوشش مامورین امنیتی آمریکا با نیروهای جنرالان"

تماس گرفته‌اند و آنها را برای عملیات خرابکارانه در داخل خاک ایران استخدام کرده‌اند. حتی اگر فرض کنیم سیا واقعا به این گروه‌ها کمک می‌کند باز نمی‌توان لزوما نتیجه گرفت که این فعالیت‌ها در چهارچوب طرح تجزیه ایران صورت می‌پذیرد. محتمل‌تر آن است که این اقدامات در قالب کارهای ایذائی و فشار به حکومت برای تغییر رفتار در سیاست خارجی انجام می‌شود... بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رویکرد آمریکا به مسائل قومیتی ایران در چهارچوب اعمال فشار به حکومت و توجه به مطالبات این گروه‌ها بر اساس ارزش‌های آمریکایی است. در واقع این گروه‌ها حکم اهرم فشار را برای آمریکا و به طور کلی غرب دارند. همچنین آنها بخشی از نیروهای معترض در ایران نیز محسوب می‌شوند... مجموعه‌ی فعالیت‌های تهاجمی دولت اسرائیل که به احتمال زیاد صحت دارد، در قالب واکنش و برخوردهای تلافی‌جویانه با حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و لبنانی معارض با اسرائیل صورت می‌پذیرد. اسرائیل در جایگاه و موقعیتی نیست که برنامه‌ای برای تجزیه ایران داشته باشد... البته می‌توان این حالت را در نظر گرفت که [عربستان سعودی] به صورت کنترل شده از گروه‌های عرب تجزیه‌طلب در حد اعمال فشار و یا خنثی‌سازی حرکت‌های تهاجمی حکومت ایران حمایت کند اما دامنه این حمایت محدود است و در سطحی نیست که حساسیت ایران را بر بیاتگیرد... بنابراین در مجموع حرکت و اراده جدی خارجی برای تجزیه ایران فعلا وجود ندارد و در افق زمانی رویت‌پذیری نیز چنین امکانی دیده نمی‌شود. اما حرکت‌های ایذائی برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی و برخوردهای واکنشی و مهارکننده برای سیاست خارجی ستیزجویانه از سوی غرب و برخی کشورهای منطقه وجود دارد. این برخوردها در سطح استراتژیک انجام نمی‌شود بلکه فعلا حالت تاکتیکی دارد. به عبارت دقیق‌تر، حمایت کشورهای خارجی از گروه‌های تجزیه‌طلب بر اساس راهبرد تجزیه ایران صورت نمی‌گیرد بلکه به عنوان ابزاری در خدمت سیاست مهار جمهوری اسلامی است."

اینگونه تحلیل‌ها از یک طرف نشانه نهایت ساده‌انگاری است، و از طرف دیگر نشانه عدم درک چگونگی کار دشمنان ایران. آقای افشاری این نکته ساده را نمی‌دانند، و یا شاید میدانند ولی توجهی ندارند، که حتی اگر قصد آمریکا، اسرائیل و عربستان تجزیه ایران نباشد، که دستکم در مورد عربستان به دلیل حمایتش از ادعای بی اساس امارات در مورد مالکیت جزائر سه گانه ایران درست نیست، زمانی که حمایت از گروه‌های کوچک خائن تجزیه طلب آغاز شد، هیچ تضمینی وجود ندارد که هدف این سه کشور تغییر نیابد و بسوی تجزیه ایران نرود. همانطور که در یک مقاله قبلی به آن اشاره شد، باید صحبت آریل شارون نخست وزیر سابق اسرائیل را از خاطر نبرد که سال‌ها پیش گفت، "حتی اگر ایران دموکراتیک‌ترین کشور هم بشود، باز به دلیل بزرگی خود برای اسرائیل یک خطر است." صحبت‌های خانم جین هارمن، نماینده با نفوذ سابق کنگره و حامی مهم اسرائیل را در مورد تجزیه ایران نباید از یاد برد. تلاش‌های آقای دینا ره‌باکر، نماینده کالیفرنیا در کنگره را نباید از خاطر برد که خواهان حمایت از حق تعیین سرنوشت مردم "آذربایجان جنوبی"، یعنی آذربایجان ایران، توسط خود آنها شد. از آقای افشاری و خوانندگان دعوت میشود که مقاله نگارنده را در مورد حمایت آمریکا، اسرائیل، و عربستان از گروه تروریستی جند الله مطالعه کنند. آقای افشاری تمامی اینها را کم اهمیت جلوه میدهد، چراکه در غیر اینصورت تمامی نوشته‌ها و حمایت‌های ایشان از غرب و آمریکا در مورد سیاست آنها

در مورد ایران زیر سوال میروند.

در عین حال آقای افشاری شخصا تجزیه طلبی را یک حق قلمداد می کند. [در رادیو زمانه در مرداد 1390 می نویسد:](#)

"مطالبه برای تجزیه یک حق است، اما مخالفت با آن نیز یک حق است. همچنین وجود حق لزوماً برخورداری از آن را توجیه نمی سازد. ممکن است مضار استفاده از حقی از منافع آن بیشتر باشد. در خصوص بحران قومیتی راه حل های مختلف وجود دارد... در عین حال این گزینه ها رقیب و آلترناتیو هم هستند... دفاع از هر کدام از این گزینه ها منجر به ورود یا خروج کسی از دروازه دموکراسی و حقوق مدنی نمی شود. به عنوان مثال در نظریه پردازی پیرامون دموکراسی مخالفت با تجزیه طلبی و تقاضا برای مرزبندی به معنای ضدیت با دموکراسی در نظر گرفته نمی شود. آن چیزی با دموکراسی تعارض دارد که هر کدام از این راهبردها از نقش آفرینی در فضای سیاسی محروم شوند یا به جای حاکم شدن نظر اکثریت مردم به عنوان مبنای تصمیم گیری و داوری نهایی، زبان زور، خشونت و تکفیر حایگزین شود... نه دفاع از تجزیه طلبی و نه مخالفت با آن فی نفسه دلیلی بر دموکرات بودن نیست. بلکه چگونگی مواجه شدن با مسئله تعیین می کند که عیار دموکراسی مدعیان چقدر است... حق تعیین سرنوشت یعنی مردم یک منطقه در جایگاه داور و عامل فیصله بخش قرار بگیرند. حال این مردم بالقوه هم می توانند تجزیه را انتخاب کنند و هم می توانند تداوم پیوند تاریخی و فرهنگی را برگزینند... تعارض موقعی پیش می آید که اکثریتی خواهان تجزیه و روی انتخاب خود نیز مصر باشد ولی تقاضای آنان با خشونت و کشتار گسترده سرکوب شود، مجال طرح به آن داده نشود و به عنوان گناهی نابخشودنی در نظر گرفته شود".

تفسیر و قضاوت در مورد این پاراگراف را به خوانندگان واگذار می کنم.

## تجویز خشونت از نوع لیبی

توجیه خشونت در لیبی لاجرم شخص را به توجیه همان در سوریه هم وادار می کند. آقای افشاری در مقاله "[نگاهی به خشونت سیاسی در پرتو جنبش اعتراضی سوریه](#)" چنین نوشت:

"وقایع سوریه فرصت و بستری را فراهم کرده است تا نسبت خشونت و مبارزه سیاسی برای آزادی، عدالت و زیست انسانی مورد توجه قرار بگیرد و چشم اندازهای تازه ای در این خصوص پدیدار شود. این فضا می تواند در تبیین نسبت درست و معطوف به حقیقت، کارساز باشد. بزرگترین پسماند وقایع سوریه فروپاشی جزمیت ها و باورهای کلی پیرامون خشونت پرهیزی است که مبارزه مسالمت آمیز را به معنای توسل صرف به روش های مسالمت آمیز در همه شرایط، انفعال و تسلیم در برابر خشونت تهاجمی دولت سرکوبگر و دیدگاه ایده آلیستی و انتزاعی صرف تفسیر می کنند... آنچه در مقاومت کنونی بخشی از نیروهای مخالف سوریه دیده می شود تاکید بر رهیافت عملگرایانه و ابزار انگارانه با خشونت است و همچنین از زاویه ای دیگر نوعی واقع گرایی در میدان سیاست و عمل مبارزاتی را آشکار می سازد... مسئله دیگر ضرورت دخالت بشر دوستانه برای پایان دادن به قساوت و بی رحمی مضمزکننده

دولت سوریه و نجات جان شهروندان غیر نظامی است که بحث پیرامون آن به طور جدی در جامعه سوریه و عرصه بین المللی در جریان است...البته آنچه در سوریه تا کنون رخ داده است و عملکرد نیروهای مخالف مسلح کاملاً با چهارچوب این بحث تطبیق ندارد و انحرافات آشکاری در برخی موارد صورت گرفته است. در مواردی نزاع‌های قبیله‌ای و مذهبی نقش بازی کرده‌اند و مخالفین مسلح نیز به کشتن بی ضابطه نیروهای نظامی دولتی و مقابله به مثل پرداخته‌اند. اما **تصمیم آنها در خصوص مقاومت مسلحانه و تلاش برای متوقف کردن ماشین سرکوب وحشیانه حکومت روشن کننده ظرفیت خشونت موجه است**.

این دیگر از شاهکارهای آقای افشاری و هم فکران است. این جماعت ظاهراً به وجود "تروریست خوب" و "تروریست بد" ایمان دارند. تروریست‌های "خوب" آنهایی هستند که در سوریه خشونت "موجه" را بر ضد دولت سوریه بکار می‌برند. ظاهراً نتیجه آن است که تجربه‌ی خشونت مخالفان رژیم بشار اسد نمونه‌ی خوب "خشونت موجه" است که باید به کار گرفته شود. فقط کمی انحراف در استفاده‌ی از خشونت داشته‌اند. آن انحراف اندک از نظر سازمان ملل، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بوده است. هیأت مستقل سازمان ملل در ماه مه ۲۰۱۲ اعلام کرد که رژیم سوریه و نیروهای مخالف در حال جنگ با آن، هر دو مرتکب **نقض حقوق بشر** شده‌اند. ناوی پیلای-کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرد که رژیم سوریه و مخالفانش مرتکب **جنایات جنگی** و جنایت علیه بشریت شده‌اند. بدین ترتیب خشونت موجهی که باید به کار گرفته شود- البته بر ضد جمهوری اسلامی - ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت است.

آقای افشاری در ابتدای همین مقاله مخالفت دموکراسی خواهان ایرانی با خشونت‌های مخالفان رژیم جنایتکار اسد را ایدئولوژیک خوانده و به آنها "توصیه" می‌کند که از روش‌های خشونت بار مخالفان سوری بیاموزند. جمعیت ایران سه و نیم برابر سوریه است. بنا بر این با اعمال اینگونه روش‌ها در ایران، و متناسب با جمعیت، تعداد کشته شدگان در ایران ۳۵۰،۰۰۰ نفر، و تعداد کل آوارگان ۲۴ میلیون نفر خواهد بود. آیا این به معنای ویرانی کل کشور نیست؟

## توجیه تحریم‌های فلج کننده یکسویه آمریکا علیه مردم ایران

با چنین تفرقاتی طبیعی است که آقای افشاری از تحریم‌های کمر شکن آمریکا بر ضد مردم ایران هم دفاع کند. ایشان در مورد تحریم‌ها چنین می‌گوید:

"من صرف مخالفت با تحریم‌ها را چندان کارساز نمی‌بینم بلکه مانند همان مقوله جنگ باید تلاش را به مسئولیتی که جمهوری اسلامی در اعمال این تحریم‌ها بر کشور و مردم ایران داشته است، متمرکز کرد. و باز تلاش اصلی جنبش، برای متوقف کردن ماجراجویی هسته‌ای حاکمیت باشد و به نوعی بحث تعلیق در برابر تعلیق مطرح شود یعنی جمهوری اسلامی غنی سازی اورانیوم را به تعلیق در بیاورد و از آن طرف هم جامعه‌ی جهانی تحریم‌ها را به تعلیق در بیاورد".

اشکال چنین "تحلیلی" این است که آمریکا را بیگناه می‌داند. هیچ گونه سخنی در مورد زیاده خواهی آمریکا، هدف واقعی آن که همانا حفظ هژمونی خود در خاور میانه می‌باشد، و ترساندن کشور مرتجع

عرب خلیج فارس و عربستان برای فروش ده‌ها میلیارد دلار اسلحه به آنها، به میان نمی‌آورد. البته جمهوری اسلامی هم در بوجود آوردن شرایط کنونی نقش مهمی داشته است، ولی به تصدیق بسیاری از کارشناسان بین‌المللی، از [هانز بلیکس](#) تا بقیه، این زیاده خواهی غرب است که مساله را بغرنج کرده است. شعار "تعلیق در برابر تعلیق" هم دقیقاً همانی است که آمریکا و متحدان آن در مذاکرات ۱ + ۵ با ایران مطرح کرده‌اند، ولی به هیچ وجه روشن نیست که اگر ایران تمامی برنامه هسته‌ای خود را به تعلیق درآورد، آمریکا و متحدان بقول خود عمل خواهند کرد. به یاد آوریم که ایران در سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۳ برنامه را به حالت تعلیق درآورد، ولی [انگلیس، فرانسه و آلمان به تعهدات خود عمل نکردند](#). در تکرر آقای افشاری باید همسوی با دولت آمریکا و اسرائیل، تمام فشار را به ایران آورد و صرفاً جمهوری اسلامی را محکوم کرد. هرگونه نقدی از عملکرد آمریکا غرب ستیزی، آمریکا ستیزی و خدمت به جمهوری اسلامی است. این البته تکرری است که هم فکران آقای افشاری، مثل آقایان مجید محمدی، کاظم علمداری، سعید قاسمی نژاد و اکبر عطری هم دارند.

پس از [نامه 55 زندانی سیاسی به پرزیدنت اوباما](#)، فعالیت‌های نیروهای مدنی داخل کشور علیه تحریم‌ها، نامه 466 استاد و فعال سیاسی و دانشجویی در حمایت از نامه زندانیان به اوباما، [حمایت مرحوم رشید اسماعیلی از نامه 55 زندانی در آخرین نوشتارش](#)، [مصاحبه حقوقی](#) دکتر محمد تقی کروی [علیه تحریم‌ها و "مجازات جمعی مردم ایران" به شمار آوردن آن](#)، [مقاله](#) آقای حسن اسدی زیدآبادی زندانی سیاسی و مسئول بخش حقوق بشر ادوار تحکیم، [مصاحبه](#) دکتر سعید حجاریان، [مصاحبه](#) و [مقاله](#) آقای عباس عبدی، [مقاله](#) های دکتر موسی غنی نژاد و آقای سعید لیلانز، کنفرانس چندین نهاد مدنی و صنفی، و... درباره تحریم‌های اقتصادی و مجازات جمعی مردم ایران، در [آخرین تحول بیانیه دیگری](#) در ۱۸ سپتامبر توسط ۱۵۰ شخصیت، از جمله ۸۲ اقتصاد دان، منتشر شد که امضای کنندگان آن خواهان توقف تحریم‌های کمر شکن بر ضد مردم ایران بودند. در میان این شخصیت‌ها بسیاری از اقتصاد دانان برجسته ایرانی دیده می‌شوند، از جمله پرفسور هاشم پسران و پرفسور هادی صالحی اصفهانی.

آقای افشاری و همفکران ایشان حتماً می‌دانند که تاکنون در نشست‌های هفتگی "کمپین نه به تحریم" آقایان صادق زیباکلام، محمدعلی دهقان، داوود هرمیداس باوند، سعید لیلانز، محمد خوش‌چهره، احسان شریعتی، نعمت احمدی، محمدعلی بهمنی قاجار، خشایار دیهیمی و بابک احمدی سخنرانی داشته‌اند. آیا همه اینها چون بانوکان‌های آمریکا "همسو" نیستند، غرب ستیز و آمریکا ستیز هستند؟

ولی هیچ‌یک از این تحولات برای آقای افشاری قانع کننده نبوده است. ایشان بقول معروف ساز مخالفت خود را کوک کرد و اخیراً در [روز آنلاین نوشت](#):

"فصل مشترک این تلاش‌ها برخورد یکطرفه با مسئله و انتظار تغییر از سوی غرب برای کنار گذاشتن تحریم‌ها بر علیه برنامه مبهم هسته‌ای حکومت است بدون اینکه تقاضا و مطالبه‌ای برای تغییر عظمت طلبی اتمی نظام سیاسی مطرح شود!"

سپس آقای افشاری دو رویکرد را مطرح کرد که مطابق اولی:

"رویکرد امریکا محور که با ظالمانه قلمداد کردن تحریم ها، نوک پیکان حملاتش را معطوف به آمریکا کرده و بدون اینکه انتقادی جدی را متوجه جمهوری اسلامی نماید از آمریکا می خواهد تحریم ها را بر دارد. غرب ستیزان و بخشی از جریان چپ، حد افراطی این رویکرد هستند که اساسا ریشه تحریم های موجود را در دشمنی آمریکا با مردم ایران می دانند که هدف تضعیف ایران در برابر اسرائیل را دنبال می نماید. اشتراکات زیادی بین دیدگاه این بخش با راهبرد سیاست خارجی ستیزه جویانه حکومت وجود دارد. در اصل این جریان هر نوع برخورد تقابلی با غرب و ایجاد مقاومت در برابر گسترش نفوذ آن را امری مثبت تلقی می کند و به نفی ایندولوژیک و مطلق تحریم ها می پردازد. رویکرد آمریکا محور واکنش های بعد از انتخاب روحانی در خصوص تحریم ها را به منزله گسترش تنوع سیاسی رویکرد مورد حمایت خود قلمداد کرده و مدعی است تقاضا برای اقدام یک طرفه غرب در زمینه برداشتن تحریم ها تنها مورد حمایت نیرو های چپ و مذهبی نیست بلکه بخشی از لیبرال ها نیز در آن حضور دارند و یک حرکت فراگیر است. البته نوع نگاه و منطق کسانی که اخیرا کمپین ضد تحریم راه انداخته اند، تفاوت های زیادی با نگرش غرب ستیزانه دارد و از منظر دیگری خواهان رفع تحریم ها است. ضمن اینکه معلوم نیست خواست آنها از چه میزان حمایت در جامعه ایران برخوردار است".

آقای افشاری نمی گوید که آن 55 تن برای چه زندانی شده اند؟ برای این که "نوک پیکان حملاتشان را معطوف به آمریکا کرده و بدون این که انتقادی جدی را متوجه جمهوری اسلامی نمایند"؟ خیر، اینطور نیست، هر چقدر هم که آقای افشاری و هم فکran ایشان مثل آقای کاظم علمداری و مجید محمدی و دکتر جمشید اسدی تلاش کنند که اینگونه وانمود کنند. مگر نه اینست که اینها بزندان رفته اند دقیقا بخاطر اینکه به آقای خامنه ای و حکومت او انتقاد کرده اند؟ مگر زندانیان از درون زندان ها بارها علیه حکومت و آقای خامنه ای بیانیه صادر نکرده اند؟ مگر نه اینست که هفت نفر از آنها از درون زندان از سپاه پاسداران به قوه قضائیه بخاطر کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ شکایت کردند، که البته بجایی نرسید؟ آیا دکتر حجاریان برای انتقاد از آمریکا ترور و زندانی شد؟ آیا بر چسبی به نام غرب ستیز و آمریکا ستیز درست کردن و مخالفان تحریم های اقتصادی را غرب ستیز و آمریکا ستیز خواندن، نقد است یا برچسب زنی به آن همه استاد و زندانی و تخطئه آنها؟ مخالفت با تحریم ها هیچ ارتباطی با غرب ستیزی و ریاست جمهوری حسن روحانی ندارد، موضوع "جنبش ضد تحریم" و "مجازات جمعی مردم ایران از طریق شدیدترین تحریم های طول تاریخ است".

آقای افشاری در "تشریح رویکرد ایران محور" که مورد تأیید اوست، می گوید:

"این رویکرد معتقد است ریشه و علت اصلی مناقشه هسته ای و پیامد قهری آن در تحمیل تحریم ها به کشور، ماجراجویی هسته ای حاکمیت و مدیریت متوهمانه خامنه ای است. اقدامات مخفیانه، غیر قانونی و مبهم نظام در زمینه فعالیت های هسته ای باعث شده نگرانی هایی جدی پیرامون ماهیت و اهداف این فعالیت ها در داخل و خارج از کشور پیش بیاید. از سوی دیگر مرز بین فعالیت های صلح آمیز و نظامی در دکتربین هسته ای حاکمیت مشخص نیست و روندی تعمدی برای نا معلوم گذاشتن این مسئله

قابل مشاهده است... در چنین شرایطی حاکمیت با اهدافی موهوم و به خاطر نیل به برتری طلبی خیال پرورانه در منطقه و جهان، منافع ملی و زندگی مردم ایران را به خطر انداخته است. حاکمیت حاضر شده است برای تولید سوخت هسته ای که در ایران صرفه اقتصادی ندارد، زیر ساخت های اقتصادی و اجتماعی کشور را در معرض نابودی قرار دهد و کمبود های جدی در مسیر خدمات درمانی و دارویی پدید آید... از این رو جریان ایران محور در لغاء تحریم ها معتقد است پایان بخشی به مجازات های جمعی یاد شده مستلزم توقف فوری ماجراجویی هسته ای است و نیرو های جامعه مدنی و دلسوزان کشور باید تلاش شان را بر مخالفت با سیاست هسته ای غلط حکومت متمرکز سازند. دیدگاه ایران محور، رفع تحریم ها را از منظر منافع ملی، واقع گرایی سیاسی، تعامل با نظام قوانین بین المللی، نگرش غیر ایدئولوژیک و خطرات دستیابی احتمالی حکومت به جنگ افزار های اتمی برای مردم و کشور دنبال می نماید".

صرف نظر از ادعای بی اساس آقای افشاری در مورد "اقدامات غیر قانونی" حکومت در مورد برنامه هسته ای، که ناشی از عدم دانش ایشان در مورد تعهدات ایران در قبال برنامه هسته ای خود می باشد، سه نکته راجع رویکرد "ایران محور" ایشان قابل ذکر است.

اول، به عقیده نگارنده "ایران محور" نامیدن این رویکرد کاملاً غلط است. از لحاظ حقوقی، به تصدیق بسیاری از متخصصین حقوق بین الملل، حق کاملاً با ایران است. بر خلاف ادعاهای آقای افشاری و همفکران، مساله حتی امنیتی نیز نیست. دعوا بر سر حفظ هژمونی آمریکا و اسرائیل در منطقه است. یک ایرانی که قادر باشد به منظور دفاع از خود یک نیروی بازدارنده هسته ای را در مدت کوتاهی بسازد، غیر قابل حمله خواهد بود، و در نتیجه این هژمونی از میان خواهد رفت. رهبران جمهوری اسلامی هر چه باشند، احمق نیستند. آنها به خوبی میدانند که هر گونه ماجراجوی هسته ای به سرعت به واکنش هسته ای آمریکا و اسرائیل منجر خواهد شد که قادر خواهند بود ایران را دهها بار با نیروی هسته ای خود نابود کنند.

دوم، آقای افشاری از کدام "ماجرای هسته ای"، "نظامی" و "خطرات دستیابی احتمالی حکومت به جنگ افزار های اتمی" حرف می زند؟ کل مشاجره کنونی با آمریکا بر سر غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی توسط ایران است، که تازه این کار کاملاً قانونی و در چارچوب قرار داد ان پی تی است، مگر این که برخلاف "قوانین" بر خلاف زورگویی بنجامین نتانیاهو باشد که آقای افشاری با اینگونه مواضع خود جایگاه بسیار خوبی در کنار ایشان دارد. بر مبنای چه تحلیلی غنی سازی اورانیوم ماجراجویی هسته ای است؟ اگر چنین است تمامی کشورهایهایی که در حال غنی سازی اورانیوم هستند، در حال "ماجرای هسته ای" اند. رهبران جمهوری اسلامی هر چه باشند، احمق نیستند. آنها به خوبی میدانند که هر گونه ماجراجویی هسته ای به سرعت به واکنش هسته ای آمریکا و اسرائیل منجر خواهد شد که قادر خواهند بود ایران را دهها بار با نیروی هسته ای خود نابود کنند.

سوم، آقای افشاری صحبت از "تعامل با نظام قوانین بین المللی" در مورد برنامه هسته ای میکنند. جمهوری اسلامی هم مدعی است که حاضر به سازش براساس قوانین بین المللی (قرار داد ان پی تی) است، اما اسرائیل ان پی تی و دیگر قوانین بین المللی را قانون نمی داند؛ قانون از نظر اسرائیل و طرفداران ایرانی آن چیزی است که نتانیاھو وضع می کند. سپس آقای افشاری به تناقض گویی افتاده و می نویسد:

"غرب و جامعه جهانی دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری های حساس هسته ای را خط قرمز خود می پندارد و برای جلوگیری از این مساله مصمم و جدی است".

پس به گفته آقای افشاری دعوا بر سر سلاح های هسته ای نیست، بلکه اصولاً ایران مجاز به استفاده صلح آمیز از فناوری هسته ای نیست و این "خط قرمز" دولت های غربی است. آقای افشاری بدون محکوم کردن مجازات جمعی مردم ایران توسط دولت آمریکا به دلیل غنی سازی اورانیوم و بدون مطرح کردن علت اصلی مناقشه که همانا حفظ هژمونی آمریکا و اسرائیل در منطقه است، از مخالفان مجازات مردم ایران می خواهد تا فقط جمهوری اسلامی را محکوم کنند. بعد چنین نتیجه می گیرد که اگر فقط مجازات جمعی مردم ایران توسط آمریکا و دولت های غربی را محکوم کنند، مورد "سوء استفاده نیروهای ولایت مدار برای پیشبرد ماجراجویی هسته ای" قرار گرفته اند که توهینی بیش نیست. ایشان می گویند:

"کمپین ضد تحریم و تلاش برای رفع تحریم ها اقدامی ارزشمند است اما لازمه این کار تغییر سیاست های هسته ای حکومت و حداقل تعلیق موقت غنی سازی با غلظت بالا است. پس از تحقق این خواست، آنگاه غرب باید به اقدام متناسب با گام های حکومت روی آورد و بخصوص پس از احراز دوری ایران از فعالیت های حساس اتمی به تحریم ها پایان دهد. الغاء تحریم های شورای امنیت سازمان ملل فرایندی زمان بر است اما تحریم های یک جانبه آمریکا می تواند سریع تر برداشته شود. در این راستا راهبرد تعلیق غنی سازی اورانیوم با غلظت بالا در برابر تعلیق تحریم ها، راهکاری مفید و موثر برای گشودن قفل هسته ای است. از نیرو های جامعه مدنی، زندانیان سیاسی و فعالان دموکراسی خواه که دلسوزانه خواهان رفع تحریم ها شده اند انتظار می رود به دفاع از راهبرد تعلیق در برابر تعلیق بپردازند و نگذارند برخورد یکجانبه با مساله و مخاطب صرف قرار دادن دولت آمریکا موجب سوء استفاده نیرو های ولایت مدار برای پیشبرد ماجراجویی هسته ای شود".

اگر کمپین ضد تحریم ارزشمند است، چرا خود آقای افشاری به آن نپیوسته اند که هیچ، به باتیان آن حمله هم میکنند؟

نگارنده خود معتقد است که حال که ایران به اندازه کافی سوخت راکتور تحقیقاتی تهران را، که اورانیوم غنی شده در سطح ۲۰ در صد است، برای سالها فراهم کرده است، میتواند در برابر اقدامی در همان سطح از نظر اهمیت در مورد تحریم ها، غنی سازی در این سطح را برای مدتی طولانی متوقف کند.



حتی ایران خود چنین پیشنهادی را برای مدت کوتاهتر مطرح کرده است. ولی، مساله اینجاست که آمریکا که خواهان انجام چنین کاری از طرف ایران است، حاضر نیست اقدامی مهم در مورد تحریمها در برابر این تعلیق انجام دهد. پیشنهاد آمریکا فروش قطعات یدکی برای هواپیماهای قدیمی ایرانی است که از اروپا و آمریکا خریداری شده‌اند و نه، بعنوان مثال، رفع تحریم از بانکها و مؤسسات مالی ایران. کدام دولتی در مذاکرات حساس خود مهمترین برگ برنده خود را در برابر تقریبا هیچ واگذار می‌کند، آنهم پس از تحمل اینچنین تحریمهای کمر شکنی؟ بی اساس و بی مایه سخن گفتن، و کاملا یک جانبه ادعا کردن هم حدی دارد.

آیا آقای افشاری نمی داند که تحریم های فلج کننده ی آمریکا بر ضد عراق موجب کشته شدن نیم میلیون کودک خردسال عراقی شد. به گزارش [یونیسف](#)، نه چپ‌ها و "آمریکا-سنیزان"، تحریم های فلج کننده ی اقتصادی عراق تا سال ۱۹۹۹ موجب مرگ پانصد هزار کودک زیر پنج سال عراقی شد. وقتی خانم لسلی استاهل از تلویزیون سی.بی.اس. و برنامه سیکستی مینتس از خانم مدلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا پرسید: "ما شنیده ایم که نیم میلیون کودک عراقی مرده اند. این بیشتر از تعداد کودکان کشته شده در هیروشیماست. آیا این هزینه ارزشش را دارد؟" خانم آلبرایت در پاسخ گفت، **این انتخاب بسیار سختی است، اما فکر می کنیم که ارزشش را دارد. [فیلم را بنگرید](#)** که خانم آلبرایت با چه آرامشی از ارزش کشته شدن نیم میلیون کودک عراقی سخن می گوید، و آقای افشاری میخواهند اپوزیسیون ایرانی با چنین سیاست هایی "همسو" شود.

نکته مهم دیگر در این است که دادگاههای اتحادیه اروپا تحریمهای اتحادیه را یکی پس از دیگری غیر قانونی اعلام کرده و دستور متوقف شدن آنها را داده‌اند. در [آخرین تحول تحریمها بر ضد شرکت‌های کشتیرانی ایران لغو شده](#) است. ولی طرفداران تحریم همچنان بر قانونی بودن آنها، و همچنین ادامه آنها پای فشاری میکنند.

## جنبش سبز در برابر آقای روحانی؟

از ماه خرداد که آقای حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران رسیدند، موقوفه ملی برای دموکراسی یا همان [ند بارها ادعا کرده است](#) که آقای روحانی با احمدی‌نژاد تفاوت چشمگیری ندارد، و البته آقای افشاری در مورد آقای روحانی هم درست "همسو" با سازمان ند، همان سازمانی که چند ماه در آنجا بودند، عمل می کند. ایشان در [یکی از آخرین مقالات خود در روز آنلاین](#) آقای روحانی را در تقابل استراتژیک با جنبش سبز قرار می دهد، منتها برای توجیه حملات خود جنبش سبز را در برابر ایشان قرار میدهند. آیا آقایان موسوی و کروبی رهبران جنبش سبز و زندانیان سیاسی چهره های شاخص این جنبش نیستند؟ مواضع آقای افشاری در دفاع از خشونت در لیبی و سوریه، حمایت از تحریم بر ضد ایران و جمهوری اسلامی را خطری برای کل جهان جلوه دادن که معنی دیگری بجز دفاع از جنگ ندارد، همسویی با دولت جورج بوش، مخدوش کردن معانی خائن و دولت متجاوز و موضوعهای دیگر

که در این مقاله طرح شد، چه ربطی به جنبش سبز و بیانیه های آقایان موسوی و کروبی دارد؟ آقای افشاری که هر اصلاح طلب منتقد سیاست‌های آمریکا در خاور میانه و شمال آفریقا را غرب ستیز و آمریکاستیز و همسو با جمهوری اسلامی ارزیابی میکنند، چطور شد از همان زندانیان سیاسی که شخصیت‌های مهم جنبش هستند و بسیاری از آنها، اگر نه تمامی آنها، منتقد همان سیاست‌ها هستند ظاهراً دفاع میکنند؟

جنبش سبزی که رهبرانش آقایان موسوی و کروبی هستند، "همسو" با افراطی ترین جنگ طلبان آمریکایی و اسرائیلی نیست. نگارنده، همانطور که بارها در مصاحبه‌ها و مقالات ذکر کرده، آقای روحانی را نماینده جنبش سبز نمیداند، ولی در عین حال چندین گزارش معتبر حاکی از آن هستند که آقایان اکبر هاشمی رفسنجانی و روحانی در تلاش هستند که رهبران جنبش سبز را از حصر خانگی رها کنند، و در اولین نشانه از این تلاش [دکتر محمد تقی کروبی گزارش داد](#) که موضوع حصر به شورای امنیت ملی فرستاده شده است. [در ۱۸ سپتامبر ۱۱ نفر از زندانیان سیاسی](#)، از جمله خانم نسرين ستوده، هم آزاد شدند.

سخنان آقای روحانی در مورد "[اردو کشی خیابانی](#)" جنبش سبز در ۱۳۸۸ مورد انتقاد بوده و هست، ولی همانطور که در فارسی می‌گوییم، "عیش را گفتی، حسنش را هم بگو." اگر این تلاش‌ها موفق شوند، امثال نگارنده، ضمن حفظ مواضع انتقادی خود نسبت به آقایان رفسنجانی و روحانی، از اینکار ایشان تقدیر نیز خواهند کرد.

آقای روحانی رئیس جمهور کشوری شده که با احتمال جنگ (تجاوز خارجی با همراهی برخی نیروهای همسو)، "[شدیدترین تحریم هایی که در طول تاریخ علیه کشوری وضع شده](#)"، رکود تورمی، و صدها معضل دیگر دست به گریبان است. آقای افشاری میخواهند که آقای روحانی رهبر اپوزیسیون باشد، آن هم در شرایطی که کلیه نهاد هائیکه توسط آقای خامنه‌ای و سپاه کنترل میشوند علیه او هستند. آقای روحانی برای حل این مشکلات چه باید بکند؟ باید از همان روز اول شمشیر را از رو ببندد؟ او آقای علی شمخانی را دبیر شورای عالی امنیت ملی کرد که در اوج جنبش سبز سیمای جمهوری اسلامی هرچه کرد نتوانست لفظ "فته" را از زبان او علیه سبزها بیرون کشد. واضح است که برای دموکراسی خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی مطالبه ای اساسی و حقوق بشری است که اگر آقای روحانی آن را به انجام رساند، همه قدردان او خواهند بود. اما برای جنگ طلبان، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشایی خانه سینما، راه افتادن روزنامه های جدید، فعال شدن دانشگاه ها، و هر گام دیگری به سود دموکراسی و حقوق بشر وقایعی هستند که با چهره هولناکی که جنگ طلبان از ایران برای توجیه حمله نظامی ساخته‌اند "تقابل استراتژیک" دارد.

مهندس موسوی سال ها قبل از زندانیان سیاسی برجسته علیه تحریم های ظالمانه اقتصادی موضع گیری کرد. در مورد پرونده هسته ای هم وقتی دولت احمدی نژاد می خواست توافقی صورت دهد، آقای موسوی

به شدت علیه آن موضع گیری کرد و آن را خائنانه خواند. آیا اینها مواضع آقای افشاری است؟

به یاد آوریم سخن مهم آقای موسوی را که در [۵ شهریور ۱۳۸۹ گفت](#)، "امروز در سطح جهان بدخواهان ملت ما بر طبل خشونت و تجاوز می‌کوبند و مشخص است که در پیشبرد این دغدغه شوم رژیم صهیونیستی نقش بارزی دارد.... آنچه مربوط به جنبش سبز است واکنش به هرگونه تهدید از سوی بیگانگان با حفظ حد و مرز با اقتداگرایان است. همه ما به صورت بی پرده و صریح از منافع ملی خود دفاع خواهیم کرد." مهندس موسوی در آخرین روز قبل از حبس خانگی خود [در پیامی به مردم گفت](#)، "ملت شریف ایران، سلام و درود بر شما. پس از راهپیمائی شکوهمند شما در روز ۲۵ بهمن، این دستاورد بزرگ ملت و جنبش سبز که با شرکت همه قشرهای مردم از مردان و زنان سلحشور جامعه، در مقابل ناباوری بسیاری از بدبینان و اقتدار گرایان شکل گرفت، جنبش شکوهمند شما از دو سو مورد تهاجم قرار گرفته است: از یک سو مورد تهاجم اقتدار گرایانی که چشم به پست و مقام زر و زور در آینده دارند و از سوی دیگر تلاش بیگانگان و موج سواران بین المللی برای پی گرفتن مطامع خود بوده است که هر دو تلاش کرده اند که جنبش را به صهیونیسم و امریکا و اناب آنان منتسب کنند. این در حالی است که افتخار بزرگ جنبش سبز در استقلال و تکیه آن بر نیروی عظیم ملت بوده است. جنبش سبز همواره با بیگانگان فاصله داشته است."

میرحسین [بطور صریح در بیانیه ۱۷ می‌نویسد](#)، "بنده و دوستان عزیزم که امروز بسیاری از آنها در زندانها محبوس هستند پای بندها سرسخت استقلال کشور هستیم ... " و در دفاع از این استقلال در بیانیه یازدهم از کسانی نام می‌برد که به دروغ جنبش سبز را اغتشاشگر و وابسته به بیگانه معرفی می‌کنند، در عین اینکه خود " عملشان در راستای ایجاد هرج و مرج در کشور؛ تضعیف نظام و منافع بیگانگان است ...". در ادامه همین بیانیه میرحسین می‌نویسد که "دشمن خارجی با همراهی یاران جاهل و طماع خود در داخل بر آنست که مطالبات این حرکت عظیم خودجوش را به خوارج بیرون از نظام نسبت دهد و حتی الله اکبرهای از دل برآمده شما را چون قرآنها سر نیزه معرفی کند" در مقابل راه مقابله با آن اینگونه معرفی می‌کند که "بر ماست که با رفتار و گفتار خود این توطئه شوم را خنثی نماییم" و در جای دیگر، در بیانیه نهم با تاکید بر خاستگاه کاملاً داخلی داخلی این جنبش هشدار می‌دهد که "ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد".

**کلام پایانی**

پس از انتشار نامه 55 زندانی، نامه حمایت ۴۶۶ دانشجو و استاد ایرانی از آن، و حمایت شخصیت های برجسته داخلی از جنبش ضد تحریم، آقایان **کاظم علمداری**، **مجید محمدی** و **علی افشاری** همه آنان را غرب ستیز و آمریکا ستیز خواندند. اینان ناتوانی خود در بحث استدلالی با مخالفان جنگ و تحریم را با بر چسب ها و دشنام هایی چون آمریکا ستیز و غرب ستیز جبران می کنند. اگر بر چسب غرب ستیزی و آمریکا ستیزی پایه درستی دارد چرا در یک بحث نظری دقیقا نمی گویند چه رویکردی، یا نظراتی، یا واکنش هایی، با چه ویژگی هایی آمریکا ستیزانه است؟ هرگونه انتقادی از غرب و آمریکا به سرعت از طرف این گروه "همسوی" با و مدیون آمریکا، غرب ستیزی و آمریکا ستیزی نامیده می شود. نتیجه این فحاشی ها چه بوده است؟ غیر از این بوده است که در حالیکه در گذشته این جماعت فقط چند نفری را غرب ستیز و آمریکا ستیز می خواندند، اکنون مجبورند زندانیان سیاسی، شخصیت های سیاسی برجسته داخلی، و تعداد زیادی از دانشجویان و اساتید ایرانی دانشگاه های آمریکا را که همگی مخالف تحریم های اقتصادی و حمله نظامی هستند و مدافع استقلال ایران، غرب ستیز و آمریکا ستیز بخوانند؟ پس دین اینان به آمریکا و فعالیت های "همسویانه" آنها نتیجه معکوس داشته و به سود غرب در میان مخالفان جمهوری اسلامی منتهی نشده است.

در واقع پس از غرب ستیز و آمریکا ستیز خواندن "جنبش ضد تحریم" توسط این سه تن، صدها تن دیگر از اقتصاد دان ها، حقوق دانان و روزنامه نگاران برجسته داخلی به این جنبش پیوسته و از همکاران خود در جامعه جهانی خواسته تا به آنان ببینند. آنان به دولت های غربی می گویند:

"این تحریم ها نه تنها کمکی به صلح آمیزتر شدن روابط بین المللی نمی کند، بلکه با آثار **فاجعه بار انسانی** خود بر تیرگی روابط می افزاید... محروم کردن شهروندان ایرانی از تجارت آزاد ناقض حقوق اولیه انسانی آنها است. به گروگان گرفتن نیازهای اولیه حیاتی ایرانیان از جمله کودکان، سالخوردهگان، بیماران و بسیاری دیگر از گروه های آسیب پذیر که به دلیل توقف نقل و انتقال وجوه و حمل کالا به وجود آمده و وارد آوردن لطمات "قطعی" جبران ناپذیر انسانی به مردم، در مقابل آسیب "احتمالی" بررسی نشده مورد ادعا، از نظر وجدان بشری به هیچ وجه توجیه پذیر نیست. ادامه وضع موجود مطمئنا فجایع انسانی بزرگی را در پی خواهد داشت که بدون تردید، آیندگان پیامدهای ناگوار آن را بر دولت های به کارگیرنده این تحریم ها خواهند بخشید. ذکر کامل همه موارد در این نامه کوتاه امکان پذیر نیست و تنها می توان به آسیب های گسترده ای اشاره کرد که در چند ماه اخیر متوجه عمل های جراحی در بیمارستان ها و تامین دارو برای بیماری های خاص شده است".

نگارنده نه ارتباط خاصی با آقای افشاری داشته، و نه خود را به شخصیتی چه در ایران چه در خارج از ایران "چسبانده" است، بلکه یک شخصیت مستقل بوده است، و نیازی هم به "چسباندن" ندارد. آنهایی خود را به این و آن، و یا این یا آن سازمان آمریکایی میچسبانند و سخنگوی آنها در میان ایرانیان میشوند، که نیازمند بورسیه، شغل، پول و بودجه برای فعالیت های خود هستند. حمایت نگارنده از شخصیت های اصلاح طلب داخل کشور هم به معنی حمایت از تمامی مواضع آنها نیست، بلکه حمایت از وطن دوستی،

مخالفت با تحریم، مخالفت با جنگ و غیره آنها است. چون همفکر و مدافع آقای افشاری، که از بی‌مایگی و بخاطر انحراف از اصل انتقادات، در مورد "چسباندن" سخن گفته بودند، پیشنهاد نگارنده به آقای افشاری این است که ایشان نیز خود را به جنبش سبز "نچسبانند." در عین حال "چسبیدن" افراطی‌ترین شخصیت‌های ایرانی "همسو" با لابی جنگ در آمریکا به متفکر برجسته دکتر عبدالکریم سروش باعث تخریب ایشان خواهد شد.

دکتر محمد سهیمی، [استاد دانشگاه کالیفرنیا ی جنوبی](#) و سر دبیر وبسایت [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#)، تحلیلگر مسائل ایران می‌باشد که مقاله‌های او در ۱۵ سال گذشته در بسیاری از نشریات و وبسایت‌های انگلیسی به چاپ رسیده است